

عوامل مؤثر در عدم تعیین خطوط مرزی دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر

جواد اطاعت*

حمیدرضا نصرتی**

اسماعیل ورزش***

چکیده

دریاچه خزر بزرگ‌ترین دریاچه جهان بین آسیا و اروپا واقع شده و فاقد اتصال طبیعی به اقیانوس‌ها و دریاهای جهان است. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، دریای خزر به عنوان یک دریای ایرانی - شوروی شناخته می‌شد و طبق معاهدات فی‌مابین دو کشور که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد گردیده بود، عرصه دریایی مشترک دو کشور محسوب می‌شد. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور سه کشور جدید یعنی قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان در مجاورت این دریا، عملاً دریای خزر توسط پنج کشور احاطه شد و از اینجا بود که اختلاف در مورد رژیم حقوقی دریای خزر و چگونگی بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریا پدید آمد. بر اساس مذاکراتی که در سال‌های پس از فروپاشی شوروی انجام گرفته، روش‌های مختلفی جهت تقسیم دریای خزر پیشنهاد شده که تاکنون هیچ کدام از آنها مورد توافق قرار نگرفته است. ویژگی‌های جغرافیایی دریای خزر، دارا بودن قابل توجهی منابع نفت و گاز، به‌علاوه حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موجب شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلفی در مورد چگونگی مالکیت دریای خزر و تعیین خطوط مرزی شده است. در این مقاله کوشش می‌شود با رویکرد توصیفی - تحلیلی، موضع‌گیری‌های کشورهای ساحلی دریای خزر در مورد رژیم حقوقی این دریا پس از فروپاشی شوروی بررسی شود و با توجه به این موضع‌گیری‌ها، عوامل مؤثر در عدم تعیین خطوط مرزی دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر مشخص گردند.

واژگان کلیدی

رژیم حقوقی دریای خزر، دریای بسته، مرز، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک.

Email: detaat@yahoo.com

Email: hamidrezanosrati59@yahoo.com

Email: ev1978@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۷/۲۰

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

** کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

*** کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۹/۱۴

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۶۱ / زمستان ۱۳۹۰ / صص ۱۵۲-۱۲۳

مقدمه

دریای خزر به عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان از وسعتی برابر با ۳۷۱۰۰۰ کیلومتر برخوردار است. طول این دریاچه از شمال به جنوب ۱۲۰۰ کیلومتر و پهنای آن به طور متوسط ۲۲۰ کیلومتر است. این دریاچه فاقد راه طبیعی به دریا‌های آزاد جهان است و تنها از طریق کانال‌های ایجادشده از طریق رود ولگا به دریای سیاه متصل است. از همین روی، این دریاچه جزو آب‌های بسته به شمار می‌رود و تنها کشورهای ساحلی آن دارای حق دریاوردی در آن هستند.

این منطقه به عنوان حلقه اتصال آسیا به اروپا و آسیای شمالی به جنوبی پس از جنگ سرد، از یک موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک حساسی برخوردار گردید. آنسی کولبرگ، منطقه دریای خزر را هارتلند نوینی می‌داند که در قرن بیست و یکم به لحاظ ژئوپلیتیک، تأثیر شگرفی در سیاست بین‌الملل برجای خواهد گذاشت (Kullberg, 2000, p.1).

تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، دریای خزر به عنوان یک دریای ایرانی - شوروی شناخته می‌شد و طبق معاهدات فی‌مابین دو کشور که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد گردیده بود، عرصه

دریایی مشترک دو کشور محسوب می‌شد، ولی در عمل حکومت شوروی به عنوان یک ابرقدرت و اینکه خاک آن کشور دریای خزر را از سه طرف احاطه می‌نمود، نفوذ بیشتری بر این دریا اعمال می‌کرد. در این زمان مشکلات حقوقی جدی میان دو کشور وجود نداشت و هر آنچه به‌وجود می‌آمد، بر اساس معاهدات ۱۹۲۱ یا ۱۹۴۰ و گاهی نیز از طریق مذاکرات دوجانبه حل و فصل می‌شد.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و روی کار آمدن دولت‌های تازه استقلال‌یافته در حاشیه دریای خزر و نیز تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه، تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر از دو کشور به پنج کشور افزایش یافت. نوع نگرش به دریای خزر و مسائل آن نیز دچار دگرگونی شد و نظام حقوقی آن دوباره مورد توجه قرار گرفت و به موضوعی جدید تبدیل شد. از اینجا بود که اختلاف در مورد رژیم حقوقی دریای خزر و چگونگی بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریا پدید آمد. از آن زمان تاکنون مباحث مختلفی در خصوص چگونگی تعیین رژیم حقوقی این دریا مطرح شده و نشست‌های متعددی در مورد چگونگی تقسیم این دریا برگزار شده است، اما تاکنون به موضع واحد و مشخصی دست نیافته‌اند و هرکدام از این کشورها نظرات و

بستر دریا و علائق قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانع از توافق کشورهای ساحلی بر سر تعیین خطوط مرزی این حوزه آبی است.

۱- پیشینه تحقیق

کارهای تحقیقی زیادی در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر صورت گرفته است که در زیر تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. بیشتر تحقیقات صورت گرفته در این زمینه، رژیم حقوقی دریای خزر و دیدگاه‌های کشورهای ساحلی را بررسی کرده‌اند و کمتر به عواملی که باعث شده کشورهای ساحلی دریای خزر تاکنون نتوانند به رژیم حقوقی مشخصی دست پیدا کنند، پرداخته‌اند. این مقاله علاوه بر پرداختن به دیدگاه‌های کشورهای ساحلی دریای خزر، به عواملی می‌پردازد که موجب شده تا این کشورها دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه رژیم حقوقی این دریا داشته باشند و نتوانند به رژیم حقوقی مشخصی دست پیدا کنند.

از جمله مقالات نوشته شده در این زمینه می‌توان به مقاله خانم دره میرحیدر و صفت‌الله طاهری شمیرانی با عنوان "ژئوپلیتیک دریای خزر" (فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۵) اشاره نمود. این مقاله، حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر و

دیدگاه‌های خاص خود را بر اساس منافع ملی خود مطرح می‌کنند.

ویژگی‌های جغرافیایی این دریاچه به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان، حضور پنج کشور ساحلی که هر کدام از این کشورها بخشی از طول ساحل را به خود اختصاص داده‌اند و دارا بودن مقادیر قابل توجهی منابع نفت و گاز، به‌علاوه حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موجب شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلفی در مورد چگونگی مالیکت خزر و تعیین خطوط مرزی شده است.

پژوهش حاضر بر آن است تا ارتباط بین ویژگی‌های جغرافیایی دریای خزر نظیر طول سواحل و منابع نفت و گاز، همچنین حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و روسیه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده، اسرائیل، ترکیه و چین را با موضوعی که از سوی کشورهای ساحلی در مورد خطوط مرزی گرفته می‌شود، روشن سازد.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که چرا کشورهای فوق تاکنون نتوانسته‌اند خطوط مرزی و رژیم حقوقی مشخصی را در دریاچه خزر تعیین کنند؟ فرضیه اولیه این گفتار آن است که ویژگی‌های جغرافیایی، منابع بستر و زیر

بهره‌برداری از منابع طبیعی و همکاری بین دولت‌های منطقه را به شدت تحت تأثیر ژئوپلیتیک و سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای می‌داند. نویسندگان این مقاله حضور کشورهای فرامنطقه‌ای را موجب برهم خوردن ثبات در این منطقه می‌دانند. سید حسن میرفخرایی در مقاله خود تحت عنوان «رژیم حقوقی دریای خزر؛ از واگرایی تا همگرایی»، به بررسی وضعیت حقوقی دریای خزر در دو قلمرو زمانی گذشته و حال می‌پردازد. وی در این مقاله ضمن طرح دیدگاه‌های مختلف در زمینه رژیم حقوقی این دریا، به رویه حقوقی جاری میان کشورهای ساحلی پرداخته است. جمشید ممتاز و سعید میرزایی ینگجه در مقاله‌ای با عنوان «رژیم حقوقی دریای خزر: دیدگاه‌های ایران» (فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۵)، دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران را بازگو می‌کنند. در این مقاله پس از بررسی تبعات حقوقی معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و روسیه، مسئله چگونگی استفاده از دریای خزر و منابع آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین به مسئله انرژی دریای خزر و انتقال آن به بازارهای جهانی نیز اشاره شده است. مهدی بیژنی در پایان‌نامه خود با عنوان «تأثیر منابع

نفت و گاز در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران) دلیل اصلی مشخص نشدن رژیم حقوقی این دریا را وجود منابع قابل توجه نفت و گاز و تلاش کشورهای ساحلی برای دستیابی بیشتر به آن می‌داند.

در مجموع، پرداختن به این موضوع مهم یعنی عوامل اصلی تأثیرگذار بر عدم تعیین رژیم حقوقی مشخص توسط کشورهای ساحلی این دریا ضروری می‌نماید تا پژوهشگران توجه بیشتری به این زمینه داشته باشند. در این مقاله سه عامل ویژگی‌های جغرافیایی، وجود انرژی (منابع نفت و گاز) و حضور و نفوذ قدرت‌ها در حوزه دریای خزر به‌عنوان مهم‌ترین موانع جهت تعیین خطوط مرزی بررسی می‌شوند. بی‌گمان می‌توان موارد دیگری نیز به این موارد اضافه کرد که از شمول این مقاله خارج می‌باشد.

۲- خزر دریاست یا دریاچه؟

در مورد اینکه خزر دریاست (تابع مقررات دریای آزاد) یا دریاچه، اختلاف نظر وجود دارد. برخی خزر را دریا نامیده‌اند. به طوری که یکی از کارشناسان کمیسیون

(p.309). مسئله دریا یا دریاچه بودن خزر یک مسئله مربوط به علم زمین‌شناسی است. شرایط و ویژگی‌هایی که در این ارتباط ذکر می‌شود، شامل اندازه، میزان شوری، مواد معدنی، عمق، مدت حیات، روش تشکیل و وجود یک فلات قاره است. با توجه به این معیارها آزوف با داشتن ۳۸ هزار کیلومتر مربع مساحت و ۱۴ متر عمق در ردیف دریاها قرار می‌گیرد، اما خزر علی‌رغم داشتن ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت و ۱۰۲۵ متر مربع عمق به دلیل شرایط خاص خود در ردیف دریاچه‌ها قرار می‌گیرد. دریاچه بودن خزر در بسیاری از اسناد حقوقی دولتی و بین‌المللی رسماً منعکس شده است (احمدی‌پور، ۱۳۷۹، ص ۴۲).

در مورد سطح آب دریاها نیز باید گفت که آب دریاها در ارتباط با آب اقیانوس، در سطح اقیانوس باقی می‌ماند، ولی سطح دریاچه‌ها یا بالاتر یا پایین‌تر از سطح اقیانوس قرار می‌گیرد. علت آن این است که دریاچه از هر طرف مسدود است و تحت تأثیر عوامل طبیعی قرار دارد. سطح آب‌های خزر ۲۴ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. اگر خزر دریا بود، می‌بایست سطح آب آن و سطح آب اقیانوس‌ها هیچ اختلافی نداشته باشند. پس استفاده از اصطلاح دریا در مورد

اقیانوس‌شناسی یونسکو تأکید کرده است از نقطه نظر اقیانوس‌شناسی (ترکیب آب، جاندار و گیاهی) دریای خزر باید دریا محسوب شود. عده‌ای دیگر نیز خلاف این عقیده را ابراز کرده و آن را دریاچه می‌نامند. هرچند این تشویش در مورد خزر وجود دارد، اما با توجه به تعاریف دریا و دریاچه و ارتباط با آب‌های آزاد می‌توان در این مورد به نتیجه‌ای مشخص رسید تا وضعیت این پهنه آبی روشن شود. گمان می‌رود بار کردن عنوان «دریا» بر این پهنه آبی تا کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها شامل خزر هم شود، بر مبنای رسیدن به منافع بیشتر در این پهنه آبی باشد.

در مورد خزر هر دو واژه دریا و دریاچه به کار برده می‌شود. واژه دریا و دریاچه که به سادگی به کار برده می‌شوند، علاوه بر معنای لغوی عادی خود، دارای محتوای علمی و سیاسی مشخص نیز می‌باشند. در اکثر مجموعه‌های دایرةالمعارف چنین گفته می‌شود که دریا یک واحد جغرافیایی است که با اقیانوس در ارتباط می‌باشد. دریاچه نیز یک واحد جغرافیایی است که در اثر جمع شدن آب در نقاط معین از پستی‌های زمین به وجود می‌آید و به دریا (اقیانوس) متصل نیست (onkhouse & Edward, 1972).

خزر صرفاً به دلیل بزرگی دریاچه می‌باشد. به دلیل نداشتن ارتباط طبیعی با آب‌های آزاد، خزر در قلمرو دریاچه‌ها جای می‌گیرد.

۳- روش‌های پیشنهادی تقسیم دریای خزر

بر اساس مذاکراتی که در سال‌های پس از فروپاشی شوروی انجام گرفته، روش‌های مختلفی جهت تقسیم دریای خزر پیشنهاد شده که تاکنون هیچ کدام از آنها مورد توافق قرار نگرفته است:

شده که آخرین نقطه اتصال مرزهای خشکی منتهی به دریا به یکدیگر متصل شده و آب‌های پشت آن در انحصار آن کشور در آید. اعمال این روش سبب خواهد شد که کشورهای غربی و شرقی خزر سهم چندانی از دریاچه نداشته باشند. روسیه در اجلاس آلماتی بر موهوم بودن این روش تأکید کرده است.

تقسیم بر مبنای یک کانون: ابتدا مرکز دریای خزر تعیین و سپس خطوط مرزهای خشکی منتهی به دریا به سمت نقطه مرکزی ادامه می‌یابد (بیشترین سهم در این روش به ایران و قزاقستان می‌رسد).

تقسیم بر مبنای دو کانون: با مفروض داشتن دریا به صورت بیضی دو نقطه کانونی تعیین و توسط یک خط به یکدیگر متصل می‌شود و با امتداد دادن خطوط مرزی خشکی به سمت نقاط کانونی، دریا به پنج قسمت تقسیم می‌شود. در این صورت سهم ایران ۲۰ درصد خواهد بود که مورد موافقت دیگر کشورهای ساحلی خزر قرار نگرفته است.

روش مشاع در سطح و تقسیم منابع در زیر بستر (پیشنهاد روسیه و مورد قبول ایران). این روش بر اساس عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مبنی بر مشترک بودن دریای خزر میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران است، حق حاکمیت کشورهای ساحلی را تا ده مایلی در داخل دریا پیشنهاد می‌کند. این روش در ابتدا مورد نظر کشورهای جمهوری اسلامی ایران و دولت روسیه بود، اما با مخالفت سایر کشورها از جمله آذربایجان رو به رو شد.

روش اتصال آخرین نقاط مرزی کشورها در ساحل و انحصاری‌شدن آب‌های پشت آن (عدم موافقت کشورهای شرق و غرب خزر). در این روش پیشنهاد

- استفاده از پیشرفته‌ترین نقاط خشکی در دریا: برای اجرای این پیشنهاد در جنوب دریا سه نقطه دهانه سفیدرود و دماغه شبه جزیره کوپا و دماغه جنوبی خلیج کراسنوسک در ترکمنستان با خط مستقیم به یکدیگر متصل و عمود منصف این خطوط ترسیم و محل تقاطع عمود منصف‌ها تعیین و از آن نقطه به نقاط پایانی مرزهای سه کشور خطوطی متصل می‌شود (در این روش سهم قزاقستان بیشتر و سهم روسیه، ترکمنستان و آذربایجان تقریباً مساوی است).
 - تقسیم بر اساس طول خط ساحلی: در این روش خط منصف شمالی جنوبی دریا ترسیم و متناسب با طول ساحل امتداد مرز خشکی به خط منصف متصل می‌گردد.
 - تقسیم به پنج قسمت مساوی: در این روش سهمی کاملاً مساوی در مساحت آب دریا، کف و زیر کف برای پنج کشور ساحلی در نظر گرفته است. در این روش ادامه خط مرزی خشکی به سمت دریا به نحوی امتداد می‌یابد که سطح آب را به پنج قسمت مساوی تقسیم کند.
 - افزایش محدوده مالکیت ملی کشورها به ۱۵ مایل دریایی و ادغام دو حوزه ساحلی کنترل مرزی - گمرکی با حوزه انحصاری ماهیگیری (پیشنهاد روسیه در اجلاس دهم در ژوئیه ۲۰۰۳ مسکو).
 - پایبندی به دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰: این دو توافق مبنای رژیم حقوقی اکنون و آینده این دریاچه است (پیشنهاد ایران در هشتمین اجلاس گروه کاری خزر در اسفند ۱۳۸۱، باکو)، (طاهری موسوی، ۱۳۸۷، صص ۱۳۷-۱۳۸).
- این پیشنهادها بر اساس موضعی که کشورهای ساحلی در مورد نحوه بهره‌برداری از دریای خزر عنوان نموده‌اند، ارائه شده است. عمده‌ترین ویژگی رقابت میان کشورهای ساحلی دریای خزر را می‌توان رقابت مکانی دانست. بدین معنا که این کشورها بر سر مالکیت این دریا، به ویژه منابع نفتی آن، با یکدیگر رقابت دارند و هر یک به دنبال به دست آوردن سهم بیشتری برای خود هستند.

۴- دیدگاه‌های گوناگون

کشورهای ساحلی دریای خزر

در ادامه مطالب، دیدگاه‌های پنج کشور کرانه‌ای دریای خزر درباره رژیم حقوقی این دریاچه بررسی می‌شود.

۴-۱- دیدگاه جمهوری اسلامی ایران

ایران که به مدت چندین دهه منافعش در دریای خزر به وسیله اتحاد جماهیر شوروی سابق پایمال شده بود، تجزیه اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ را فرصت مغتنم تلقی نمود تا نسبت به منافع متعلق به خود ادعای حق کند و منافع ملی‌اش را در دریای خزر گسترش دهد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۸۳). ایران در ابتدا همانند مواضع اولیه روسیه ترجیح می‌داد که بخشی از دریا به‌عنوان منطقه انحصاری ملی و مابقی آن اعم از بستر و روی بستر بعنوان منطقه مشاع مورد استفاده کشورهای همجوار قرار گیرد، ولی پس از تغییر مواضع روسیه، ایران خواستار تقسیم برابر دریا بین ۵ کشور ساحلی با احتساب ۲۰ درصد برای هر کشور گردید که این موضع با مخالفت روسیه، آذربایجان و قزاقستان مواجه گردید؛ این سه کشور با طرح این استدلال که باید بین سهم هر کشور با اندازه ساحل آن تناسب ایجاد شود، طرح ایران را غیر عملی دانستند. اما ترکمنستان تلویحاً با دیدگاه ایران ابراز رضایت کرد. ایران پس از غیر عملی دیدن دیدگاه مزبور تغییراتی در مواضع خود ایجاد کرد، به این معنی که در طرح جدید خود

خواستار تقسیم کامل دریا اعم از بستر و روی بستر گردید. به نظر ایران اگر در تقسیم دریا غیر از اندازه ساحل معیارهای دیگری نیز مانند قاعده انصاف مد نظر قرار گیرد، با توجه به شکل ساحل ایران و کاربست فرمول ریاضی، سهم ایران ۲۰ درصد خواهد شد (امیدی، ۱۳۸۴، صص ۱۸۵-۱۸۴). اما این نظر ایران نیز از سوی کشورهای ساحلی مردود اعلام گردید، زیرا آنها معتقدند این فرمول کاملاً غیر عادلانه است، به طوری که هیچ تناسبی بین سهم ایران و اندازه ساحل این کشور وجود ندارد. دولت روسیه برای خروج از بن‌بست پیشنهاد جدیدی مطرح کرد طبق این طرح روسیه محاسبه خط میانی، دریا را به ۴۹ درصد شمالی و ۵۱ درصد جنوبی تقسیم کرد. سه کشور ایران، ترکمنستان و آذربایجان می‌توانند بخش جنوبی را به قسمت برابر که سهم هر کشور ۱۷ درصد خواهد شد، تقسیم نمایند. این طرح اخیر روسیه با مخالفت آذربایجان و ایران مواجه گردید.

به طور کلی ایران تأکید دارد که رژیم حقوقی دریای خزر باید از طریق اتفاق نظر همه کشورهای ساحلی به دست آید و تا قبل از حصول توافق بر سر چنین رژیم حقوقی، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، به قوت خود

مرزی برای هریک از کشورهای ساحلی در بستر دریا تعریف می‌شود. خط میانی نیز با توجه به برآمدگی‌های دریایی و محدب و مقعر بودن و تأسیسات مصنوعی سواحل تعدیل می‌گردد. این فرمول روی بستر دریا فراتر از ۱۰ مایل منطقه ملی را به‌عنوان منطقه مشاع برای کشورهای ساحلی به رسمیت می‌شناسد (امیدی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳).

روسیه معتقد است سطح آب، مشاع بین تمامی کشورها باشد و بستر و زیر بستر بر اساس منابع تقسیم شود، نه بر اساس سرزمین. به این معنی که اگر منابع زیر زمینی مانند نفت در بخش تقسیم‌شده وجود داشته باشد، مالکیت آن متعلق به آن کشور است، اما بستر (کف) دریا حوزه حاکمیتی کشورها نیست و زیردریایی‌ها می‌تواند در آن حرکت کنند (موسوی، ۱۳۸۸، ص ۶).

۴-۳- جمهوری قزاقستان

قزاقستان به دریا بودن خزر و آزاد بودن آن تأکید دارد. این کشور استدلال می‌کند که از آنجایی که دریای خزر از طریق کانال‌هایی که در رودخانه ولگا ایجاد شده است، با دریای آزاد ارتباط دارد، بنابراین نظام حقوقی این دریا باید بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریایا باشد. به عبارت دیگر، در

باقی است و هرگونه اقدام یکجانبه در راستای استفاده از منابع، به خصوص منابع زیر بستر دریا، غیرقابل قبول می‌باشد. همچنین ایران توافقات دوجانبه را نیز نپذیرفته و به توافقات دوجانبه کشورهای قزاقستان و روسیه، روسیه و آذربایجان، اعتراض کرده است. در واقع ایران از زمانی که از تقسیم دریا صحبت کرده است، از حداقل سهم ۲۰ درصدی خود دفاع کرده و این نوع تقسیم‌بندی بر خلاف روشی است که جمهوری آذربایجان و ترکمنستان به آن اعتقاد دارند.

۴-۲- جمهوری روسیه

روسیه در ابتدای فروپاشی شوروی قائل به وضعیت مشاع برای دریای خزر بود و در همین راستا نسبت به اقدامات دولت آذربایجان در بهره‌برداری و تقسیم این دریاچه اعتراض کرد، ولی از سال ۱۹۹۸ با تغییر رویه قبلی قائل به تقسیم دریاچه بر اساس فرمول، خط میانی تعدیل‌شده گردید. طبق این فرمول بستر و روی بستر ۱۰ مایل از خط ساحلی به‌عنوان منطقه ملی برای هر کشور ساحلی محسوب می‌گردد. سهم هر یک از کشورهای ساحلی از مابقی بستر دریا طبق کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاهای و رژیم حقوقی حاکم بر دریاچه‌ها تقسیم می‌گردد؛ به این معنی که خط میانی به‌عنوان خط

این ایده ۱۲ مایل به موازات ساحل به عنوان دریای سرزمینی شناخته می‌شود و ۲۴ مایل به عنوان منطقه نظارت و ۲۰۰ مایل تا هر جایی که بین کشورها تلاقی به وجود آید، به عنوان منطقه انحصاری اقتصادی فلات قاره در نظر گرفته می‌شود (Report on statement made by the Russian Deputy, 1995, p.5).

بنابراین، طبق حقوق بین‌الملل، این دریا به مناطقی شامل آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی، مناطق اقتصادی و فلات قاره تقسیم می‌شود. قزاقستان معتقد است که تعیین دقیق مرزها بین کشورهای ساحلی، باید براساس توافقات دوجانبه یا چندجانبه باشد و در این راستا پیشنهاد می‌کند که تقسیم‌بندی بین کشورهای مقابل هم در دریای خزر، براساس خط میانه و برای کشورهای مجاور، بر اساس خط نیمساز باشد. می‌توان گفت قزاقستان در جهت عملیاتی کردن ایده‌های خود، موفقیت‌هایی نیز داشته است؛ برای نمونه در سال ۱۹۹۸، توافقنامه

دوجانبه‌ای را با روسیه امضا کرد و بر این اساس، بخش شمالی این دریا را بین خود و روسیه تقسیم کرد و دو کشور مرزهای خود را مشخص کردند و در نتیجه، روسیه مالکیت

قزاقستان را بر میدان قورمان غازی به رسمیت شناخت (بیژنی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹).

قزاقستان در مورد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، معتقد است که این قراردادها بعد از فروپاشی فاقد اعتبار است و نمی‌تواند مبنای حقوقی داشته باشد. در حقیقت جمهوری آذربایجان و قزاقستان هر دو معتقد به تقسیم دریای خزر هستند. اما نقطه نظر آذربایجان با قزاقستان تفاوت دارد و آن این است که قزاقستان خواهان تقسیم دریا براساس کنوانسیون حقوق دریاهای سال ۱۹۸۲ است، در حالی که جمهوری آذربایجان خواهان تقسیم این دریا براساس مرزبندی‌های داخلی شوروی سابق که بین جمهوری‌های این کشور بوده است، می‌باشد. باید دانست ۳۰ تا ۴۰ درصد ذخایر نفتی قزاقستان در زیر بستر دریای خزر قرار دارد و قزاقستان در صورتی می‌تواند از این منابع استفاده کند که این دریا بین کشورهای ساحلی تقسیم شود (ترابی، ۱۳۸۰، صص ۶۷-۶۸).

۴-۴ - جمهوری ترکمنستان

مواضع ترکمنستان طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر تغییر کرده است. در ابتدا این کشور از طرح تقسیم بستر و روی بستر دریا

تقسیم دریای خزر با کشورهای ساحلی اختلاف نظر دارد و نه بر سر اصل تقسیم این دریا (ترابی، ۱۳۸۰، ص ۶۹).

باید دانست که منابع فلات قاره ترکمنستان حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد کل ذخایر نفت و گاز را تشکیل می‌دهد و بیشتر نفت تولیدشده ترکمنستان، از مناطق دریایی نزدیک ساحل تأمین می‌شود. بنابراین ترکمنستان در مورد رژیم حقوقی به نوعی موضع‌گیری می‌کند که تصاحب ذخایر فلات قاره آن کشور میسر شود. این کشور به طور مشخص در سال ۱۹۹۷، قرارداد دوجانبه‌ای را با جمهوری آذربایجان برای تقسیم این حوزه نفتی منعقد کرد. اما مطالعات بعدی نشان داد که قسمت عمده ذخایر این حوزه در محدوده حاکمیتی جمهوری آذربایجان قرار گرفته است، در نتیجه ترکمنستان این قرارداد را ملغی اعلام کرد. از آن زمان به بعد، اختلاف دو کشور بر سر این حوزه نفتی تشدید شده است. بنابراین، حمایت ترکمنستان از قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، به معنای اعتقاد سیاستمداران این کشور به رژیم حقوقی مشاع نیست، بلکه در حقیقت هدف آنها جلوگیری از بهره‌برداری جمهوری آذربایجان از میادین مورد اختلاف است.

دفاع می‌کرد. در بیانیه مشترکی که بین دولت‌های ترکمنستان و قزاقستان ۲۷ فوریه ۱۹۹۷ صادر گردید، دو کشور تا رسیدن به یک رژیم کامل حقوقی دریای خزر از تقسیم بستر و روی بستر بر اساس خط میانی جانبداری کردند. ترکمنستان اعتقاد دارد که دریای خزر در گذشته، در درجه اول بین ایران و شوروی و در درجه دوم بین جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق در چارچوب تقسیمات قضایی داخلی تقسیم شده است. در این راستا این کشور همانند جمهوری آذربایجان، قانونی را در خصوص «مرز ملی» تصویب کرد. هر چند ترکمنستان، به صورت تلویحی با ایده تقسیم دریای خزر مخالف است و به همراه ایران به توافقات دوجانبه بین برخی کشورها اعتراض کرده، اما واضح است که ترکمنستان نیز به نوعی به دنبال تقسیم دریای خزر است؛ چراکه ایده‌های ارائه‌شده توسط این کشور برای خزر، در نهایت به تقسیم این دریا منجر خواهد شد. می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر اختلافات این کشور با جمهوری آذربایجان بر سر مالکیت میدان‌های کاپاز و عثمان حل شود، این کشور نیز به تقسیم کامل دریای خزر رضایت خواهد داد. در حقیقت می‌توان بیان داشت که ترکمنستان بر سر چگونگی

۴-۵- جمهوری آذربایجان

آذربایجان معتقد است دریای خزر مانند سایر دریاچه‌های جهان از جمله دریاچه چاد و دریاچه ژنو ماهیت دریاچه‌ای دارد و به مانند رژیم حقوقی دریاچه‌ها، مبنای تقسیم این دریا تقسیم بر اساس خط منصف (نصف کننده) است. در این صورت هر کشور اختیار کامل آب‌های خود را خواهد داشت و آذربایجان خواهد توانست از منابع نفت و گاز خود استفاده کند. با توجه به اینکه ۴ بیلیون بشکه ذخایر شناخته‌شده آذربایجان تنها یک میلیارد بشکه آن متعلق به دریای سرزمینی است. این نظریه بهترین شیوه برای آذربایجان است. از طرفی آذربایجان که هم اکنون تحت تأثیر شدید اسرائیل و آمریکا قرار دارد خط ساحلی بین ایران و شوروی سابق را خطی می‌داند که از آخرین نقطه مرزی ایران در آستارا به منطقه گمش تپه (حسینقلی) در قسمت شرق دریای خزر کشیده می‌شود که مجموع آب‌های داخلی این خط به ۱۱/۲ درصد می‌رسد که البته براساس استدلالات حقوقی نیز این نظریه قابل رد می‌باشد

(<http://forum.diplomasy.ir/index.php?to.pic=2.0>)

۵- عوامل مؤثر در عدم تعیین

خطوط مرزی دریایی خزر

۵-۱- ویژگی‌های جغرافیایی

دریای خزر

منطقه خزر از نظر جغرافیایی تعریف روشنی ندارد، به خصوص آنکه در جغرافیا سعی بر این است که مسائل با دید کلی‌نگر دیده شوند. واضح است که این ناحیه صرفاً به پنج کشور ساحلی دریای خزر محدود نمی‌گردد (هالباخ، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱). ژئوپلیتیک منطقه خزر را نمی‌توان و نباید از منطقه وسیع‌تر آسیای مرکزی و قفقاز جدا ساخت. در واقع منطقه خزر حلقه اتصال میان ۵ کشور آسیای مرکزی و ۳ کشور قفقاز است (میر حیدر، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

طول سواحل کشورهای پیرامون خزر به این شرح است: روسیه (۱۳۵۵ کیلومتر)، آذربایجان (۸۲۰ کیلومتر)، ایران (۶۵۷ کیلومتر) ترکمنستان (۱۷۶۸ کیلومتر) و قزاقستان (۱۹۰۰ کیلومتر) (امیراحمدیان، ۱۳۸۰). بنابراین کشورهای حاشیه دریاچه خزر از ساحل این دریا سهم متفاوتی دارند. بیشترین سهم متعلق به قزاقستان می‌باشد. تقسیم دریای خزر بر اساس طول ساحل، سهمی معادل ۲۹ درصد از خزر را متوجه قزاقستان می‌کند. سهم ایران بر حسب این

نوع تقسیم‌بندی حدود ۱۳ درصد می‌باشد. کشورهای روسیه، آذربایجان و ترکمنستان بر این اساس به سهمی معادل ۱۹، ۱۹ و ۲۰ درصد می‌رسند. واضح است که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند با این دیدگاه موافق باشد. تفاوت میان اشکال سواحل ایران و سایر کشورهای ساحلی؛ گسترش طولی سه کشور ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان در کرانه‌های شرقی و غربی دریای خزر، موقعیت مناسبی را برای دستیابی به رژیم حقوقی مناسب با منافع این کشورها فراهم آورده است. این در حالی است که ایران به رغم مرز مستقیم ۶۵۷ کیلومتری بین آستارا تا دهانه اترک امکان گسترش دادن فلات قاره‌اش را در قبال دو کشور جمهوری آذربایجان و ترکمنستان ندارد.

از سوی دیگر وضعیت ژئومورفولوژیکی و زمین‌ساختی چاله خزر به گونه‌ای است که در جنوب این دریا، نزدیک ساحل ایران منابع زیرزمینی قابل توجهی وجود ندارد و عمده منابع این دریا در طرفین شرقی و غربی آن قرار دارد. شکل هندسی دریای خزر نیز به گونه‌ای است که امکان تعیین درصد مساوی برای مشخص نمودن مالکیت در سطح بستر و منابع زیر بستر مشکل‌ساز است؛ چراکه از نظر هندسی، تقسیم مساوی این نوع اشکال

۵-۲- وجود منابع نفت و گاز در

منطقه خزر

اهمیت ژئوآکونومیک خزر بیش از هر چیز حول و حوش ذخایر انرژی آن می‌گردد. به نظر برخی صاحب‌نظران، منطقه دریای خزر بعد از خلیج فارس و سبیری، سومین منطقه نفتی جهان لقب گرفته است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸، ص ۵) و حتی به آن لقب کویت جدید داده‌اند (Kemp, 1993, p.3). گزارشی اداره اطلاعات امریکا، کشورهای منطقه خزر را با نام اوپک بررسی و پیش‌بینی

کرده است که سطح تولید این منطقه به میزان ۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۵ برسد که این سطح از تولید نفت در قیاس با تولید جهان و همچنین با سطح ۴۵ میلیون بشکه تولید کشورهای اوپک در این سال قابل مقایسه نیست (EIA, 2006). برای منطقه ارزیابی مختلفی درباره ذخایر اثبات شده و احتمالی وجود دارد. امروزه این مقدار از ۱۷ تا ۲۵۰ میلیارد بشکه است (۳۴/۱ - ۲/۳ میلیارد تن). مؤسسه وود مکنزی، ذخایر نفتی دریایی و کرانه‌ای خزر را حدود ۲۸ میلیارد بشکه و ذخایر حوزه نفتی دریای خزر را حداکثر ۶۵ میلیارد بشکه برآورد می‌کند. پر سروصداترین ادعا درباره خزر ناشی از گزارشی است که وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۹۵ با استناد به آمار CIA اعلام کرد. بنابراین گزارش، حوزه دریای خزر دارای ۲۰۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی است (احمدی و میررضوی، ۱۳۸۳، ص ۷۰). مؤسسه بین‌المللی انرژی نیز در گزارش "نفت و گاز خزر: پتانسیل آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز" مورخ اول ژوئن ۱۹۹۸، میزان ذخایر اثبات شده منطقه را بین ۴۰-۱۵ میلیارد بشکه اعلام کرده است. ضمن اینکه از نظر زمین‌شناسی نیز برخی از زمین‌شناسان تصور می‌کنند که کل منطقه

خزر ذخیره‌ای به میزان ۹۰ میلیارد بشکه تا ۲۰۰ میلیارد بشکه خواهد داشت (زون، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

ذخایر انرژی دریای خزر برای مصرف‌کنندگان جذابیت خاصی دارد. به علاوه اتمام ذخایر نفتی خارج از منطقه خلیج فارس در آینده‌ای نزدیک و نیز رشد اقتصادی قابل ملاحظه اقتصاد کشورهای جهان، مخصوصاً کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا که تقاضای انرژی را بالا می‌برد، آنها را برای دستیابی به منابع خزر مصمم کرده است که این امر عامل مهم توجه و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امر تقسیم و تعیین رژیم حقوقی خزر می‌باشد.

هر یک از قدرت‌های فوق تلاش می‌کنند که در حوزه خزر حضور داشته باشند و در زمینه اکتشاف منابع و استخراج منابع امتیازات بیشتری به دست آورند. مناقشه ایران و آذربایجان، ممانعت ایالات متحده از عبور خطوط لوله انتقال منابع نفت و گاز از سرزمین ایران، نمونه‌هایی از تلاش بازیگران این منطقه می‌باشد.

بنابراین، وجود منابع نفت گاز و نقش این منابع در اقتصاد کشورهای ساحلی دریای خزر از یک سو و نیاز کشورهای توسعه‌یافته به انرژی از سوی دیگر موجب شده است تا

هر یک از کشورهای ساحلی مواضع متفاوتی را صرف نظر از منافع منطقه‌ای، آنچه منافع ملی آنان را تأمین می‌کند، مطرح سازند تا حتی‌الامکان منابع نفت و گاز بیشتری را به واحد خود تخصیص دهند. به همین دلیل کشورهای ساحلی تلاش می‌کنند رژیم حقوقی دریای خزر را به طوری شکل دهند که هدف فوق برآورده شود.

برای تأمین منافع خود در منطقه، نقش و دامنه قدرت خود را در صحنه جهانی وسعت بخشند (اسکلیارف، ۱۳۷۵، ص ۷۹). هر یک از دولت‌های منطقه نیز برای تعقیب منافع خود ممکن است همکاری و اتحاد با یکی از قدرت‌های بزرگ را بر همکاری با دیگر قدرت‌ها ترجیح داده به گسترش روابط با آن قدرت بپردازد. بنابراین منافع دولت‌های منطقه با منافع قدرت‌های بزرگ پیوند می‌خورد و به تبع آن رقابت‌های قدرت‌های بزرگ به رقابت بین دولت‌های منطقه که هر کدام به سوی یکی از قدرت‌ها تمایل پیدا کرده است، تبدیل می‌شود. "توسعه اتحادها با کشورهای همسایه یا دول دور دست (شامل ایالات متحده) می‌تواند روند بروز کشمکش در منطقه را شتاب بخشد" (آلیکر، ۱۳۸۲، ص ۴۳۸). این امر می‌تواند به تشدید رقابت‌ها و اختلافات بین کشورهای منطقه خزر بینجامد. ورود قدرت‌های بزرگ برون منطقه‌ای به صحنه تحولات سیاسی - اقتصادی منطقه خزر به عنوان عاملی مضاعف در جهت عدم توفیق کشورهای ساحلی دریای خزر در زمینه دستیابی به رژیم حقوقی دریای خزر شده است.

از آنجا که گمان می‌رود ایالات متحده به دلیل سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفت و

هر یک از کشورهای ساحلی مواضع متفاوتی را صرف نظر از منافع منطقه‌ای، آنچه منافع ملی آنان را تأمین می‌کند، مطرح سازند تا حتی‌الامکان منابع نفت و گاز بیشتری را به واحد خود تخصیص دهند. به همین دلیل کشورهای ساحلی تلاش می‌کنند رژیم حقوقی دریای خزر را به طوری شکل دهند که هدف فوق برآورده شود.

۵-۳- حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

با فروپاشی شوروی سابق و به وجود آمدن خلاء قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز، منطقه خزر با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، عرصه رقابت سخت بازیگران فرامنطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ شد. در چنین وضعیتی قدرت‌های بزرگ در منطقه به عنوان بازیگران محل ثبات و عامل بی‌ثباتی شناخته شده‌اند. در منطقه، این رقابت گرچه بین قدرت‌های بزرگ است، اما بستر اجرایی شدن آنها منطقه خزر است و قدرت‌های بزرگ می‌کوشند با جذب همکاری دولت‌های منطقه منافع خود را تعقیب نمایند. هر یک از قدرت‌های صاحب نفوذ در منطقه سعی دارند با وارد کردن دولت‌های این منطقه در حوزه نفوذ خود، ضمن اتحاد و نزدیکی با آنها

گاز این منطقه بیشترین حضور و نفوذ را در منطقه داشته باشد، همچنین گسترش زبانه‌های ناتو به سمت آسیای مرکزی که از بازوهای اجرایی ایالات متحده به شمار می‌رود، ابتدا به سیاست‌های ایالات متحده در این منطقه پرداخته می‌شود.

ایالات متحده امریکا

در میان قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، ایالات متحده امریکا، بیشترین نقش و تأثیر را در تحولات این منطقه دارد. اهمیت یافتن این منطقه برای امریکا، به دلیل امکان ایجاد رقیبی بالقوه در مقابل کشورهای اوپک و نیز جلوگیری از نفوذ بیشتر روسیه در منطقه تا در فشار قرار دادن کشورهایی چون ایران یا ایجاد ذخیره بالقوه تأمین انرژی همچون ذخایر دریای شمال ناشی می‌شود (Alvin

and Smolansky, 1995, p.117)

توجه امریکا به این منطقه که از آغاز ۱۹۹۱ آشکار شد، دو دلیل عمده داشت: یکی اقتصادی و مرتبط با منابع انرژی و دیگری ژئواستراتژیک که مربوط به جلوگیری از بازگشت روسیه به این کشورها می‌شد. در نتیجه مسئله گاز و نفت خزر صرفاً یک مسئله فنی نیست، بلکه به شدت با مبارزه قدرت امریکا و روسیه گره خورده است (Dulait, 1998, p.24).

منطقه خزر با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ژئوانرژی خود و قرار گرفتن در کنار روسیه و ایران، یکی از اولویت‌های امریکا جهت حضور در این منطقه به شمار می‌رود. ایالات متحده هم اکنون فعال‌ترین دوره حضور خود در منطقه را تجربه می‌کند و صف‌آرایی نظامی این کشور در منطقه، علائق امریکا را به حفظ حضور خود در منطقه برای دوره زمانی قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهد. به طور کلی اهداف ایالات متحده جهت حضور در حوزه خزر را می‌توان چنین برشمرد:

الف) مهار اسلام‌گرایی. جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی و از میان برداشتن جنبش‌های اصول‌گرایی رادیکال در منطقه به گونه‌ای که امنیت داخلی امریکا و منافع برون مرزی‌اش تأمین و منافع کشورهای هم‌پیمان و ثبات نظام‌های طرفدار او در منطقه تضمین شود، هدف امریکاست. انعکاس این بیم در سخنان برژینسکی به خوبی نمایان است: دو گرداب خطرناکی که ممکن است از ایجاد خلاء جغرافیای سیاسی برای امریکا و روسیه پدید آید، همانا اسلام‌گرایی است. بیداری اسلامی رشدیافته تهدیدی علیه حاکمیت برتر امریکا در منطقه و جهان است (Berzinski, 1994, p.235).

(ب) مهار و انزوای ایران. از زمان

سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران، جمهوری اسلامی ایران به بزرگ‌ترین مخالف آمریکا در منطقه تبدیل شده است. بدین لحاظ سیاست تحریم ایران توسط آمریکا سیاست چندان جدیدی نیست. تحریم بخشی از سیاست مهار ایران است که هدف‌هایی همچون تضعیف قدرت ایران و جلوگیری از رشد داخلی و خارجی آن کشور را دنبال می‌کند؛ به‌طوری‌که مادالین آلبرایت، وزیر خارجه سابق آمریکا، دولت‌های جهان را به چهار دسته تقسیم کرده و ایران را در رده کشورهای سرکش و قانون‌شکن قرار داد و بر لزوم مهار ایران تأکید کرد.

این سیاست دقیقاً براساس وضعیت آمریکا و چگونگی حضور این کشور در آسیای مرکزی تنظیم شده و هدف آن جلوگیری از ظهور ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده است. از این رو امکانات راهبردی و بلندمدتی که موقعیت منطقه‌ای ایران از طریق آنها جایگاه ممتازی می‌یابد، سلب گردیده و فشارهای آمریکا می‌تواند فضای مناسب را برای تحقق این هدف از میان بردارد. آمریکایی‌ها بر این باورند که جمهوری اسلامی ایران به علت داشتن موقعیت ارتباطی و همبستگی فرهنگی، تاریخی و

مذهبی، به منافع آنها صدمه می‌زند، از این رو مایل به مشارکت فعال ایران در منطقه نیستند.

(ج) مهار و تضعیف روسیه. روسیه در

جریان استقلال و بلافاصله پس از استقلال این جمهوری‌ها سعی کرد با تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع سلطه خود را بر این منطقه حفظ کند و از این اتحاد برای تحت فشار گذاشتن جمهوری‌های جدید استفاده کند. روسیه خواهان وابستگی اقتصادی این جمهوری‌ها در مقابل حفظ امنیت آنها بود که با مخالفت این کشورها روبه‌رو شد. آمریکا از هنگام استقلال جمهوری‌های منطقه اصل مهم سیاست خارجی خود را تقویت و حمایت از استقلال این جمهوری‌ها اعلام نموده است. مجریان سیاست خارجی آمریکا در تلاش هستند که ضمن توجه به روسیه، با اقدامات مقتضی از افزایش دوباره قدرت روسیه در منطقه و در نتیجه ضعیف شدن استقلال جمهوری‌های تازه استقلال یافته، جلوگیری کنند.

(د) ارائه الگویی برای کشورهای

منطقه. از نظر آمریکا، ترکیه الگوی مطلوب برای کشورهای تازه استقلال یافته در زمینه‌های مختلف می‌باشد؛ چرا که ترکیه کشوری با گرایش غربی و عضو پیمان ناتو،

معتقد به جدایی دین از سیاست و مدافع منافع غرب در منطقه است (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۶). هم‌زبانی ترکیه با جمهوری‌های تازه استقلال یافته و اینکه ترکیه هم پیمان نظامی غرب است، می‌تواند بنیادگرایی اسلامی را در منطقه تضعیف کند. از این نظر کشورهای منطقه می‌توانند از نقش نظامی ترکیه استفاده کنند (کولایی، ۱۳۷۸، ص ۳۷). اما هدف ایالات متحده از معرفی ترکیه به‌عنوان یک الگو جهت این کشورها تضعیف جایگاه کشورهای ایران و روسیه در منطقه خزر می‌باشد.

۵) دستیابی به منابع انرژی دریای

خزر. از دیدگاه آمریکا، دریای خزر یکی از دو منطقه بسیار مهمی است که می‌تواند پاسخگوی تقاضای روزافزون جهان برای انرژی باشد و به این لحاظ باید تحت کنترل مؤثر ایالات متحده قرار گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۷۷). از رویکرد مقامات آمریکایی که توجه ویژه‌ای به نفت خزر دارند، کل دریای خزر به مثابه یک حوزه پیر از نفت و گاز است که از جمهوری آذربایجان شروع شده و تا ساحل مقابل آن در قزاقستان و ترکمنستان امتداد پیدا می‌کند. این ذخایر برای آنها به دلیل پایان یافتن ذخایر آلاسکا و دریای شمال تا سال ۲۰۱۵ از اهمیت زیادی

برخوردار است (اروانیتوپولوس، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸). جودت بهجت، استاد دانشگاه ایندیانا در پنسیلوانیا معتقد است که از دیدگاه آمریکاییان منابع خزر به عنوان «ذخیره احتیاطی بالقوه» به جای خلیج فارس تلقی می‌شود (بهجت، ۱۳۷۹، ص ۱۷). به‌طور کلی بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شرکت‌های مهم آمریکایی برای ذخایر عظیم هیدروکربن خزر ابراز علاقه کردند. از تبعات حضور شرکت‌های نفتی آمریکایی و همچنین نیروهای نظامی این کشور در حوزه خزر تبدیل شدن آمریکا به یک بازیگر عمده در دریای خزر و افزایش تأثیرگذاری آن بر روند تکمیل رژیم حقوقی این دریا می‌باشد. سخنان استیون مان، نماینده ویژه آمریکا در امور دریای خزر، مبنی بر بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریا قبل از تکمیل رژیم حقوقی و عدم انتظار شرکت‌های نفتی غربی برای این امر در این راستا قابل ارزیابی است.

منابع عظیم نفت و گاز دریای خزر موجب شد که آمریکا منافع اقتصادی و راهبردی مهمی در منطقه خزر برای خود در نظر بگیرد. آنچه وجود این منافع را برای آمریکا مهم‌تر می‌سازد، این است که با دستیابی به نفت و گاز خزر، از وابستگی

کشورهای غربی به نفت و گاز خلیج فارس و دیگر مناطق دنیا کاسته می‌شود. از این رو، ایالات متحده آمریکا به انرژی حوزه خزر به‌عنوان یک جایگزین برای انرژی خلیج فارس در مواقع ضروری نگاه می‌کند. امریکایی‌ها در راستای مسئولیت‌های بین‌المللی که برای خود ترسیم کرده‌اند، تأمین امنیت غرب در زمینه دسترسی به انرژی را مهم‌ترین هدف خود از مداخله در این موضوع عنوان می‌کنند. در واقع، پس از بروز بحران دوم خلیج فارس، در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ که با حمله عراق به کویت شکل گرفت. برای امریکایی‌ها دسترسی به منابع نفت و گاز خارج از منطقه خاورمیانه و خلیج فارس اهمیت بیشتری پیدا کرد.

روسیه

روسیه، بازیگر اصلی در منطقه دریای خزر است. این کشور در منطقه یادشده، یک قرن و نیم سابقه حضور دارد و این مسئله سبب ایجاد پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان روسیه و دولت‌های تازه استقلال‌یافته حاشیه دریای خزر شده است. همچنین، پس از فروپاشی شوروی، روسیه به مهم‌ترین کشور برای انتقال منابع هیدروکربنی دول ساحلی خزر به بازارهای جهانی انرژی تبدیل شده است. روسیه کوشیده است با حفظ مسیرهای سنتی انتقال انرژی از خاک خود، کشورهای حوزه خزر را همچنان از نفوذ غرب خصوصاً آمریکا حفظ و با توسعه حضور بیگانگان مقابله کند. غرب که برای بهره‌مندی از ذخایر عظیم انرژی دریای خزر، روسیه را مانع خود می‌بیند، این کشور را به پیگیری سیاست‌های امپریالیستی و به رسمیت نشناختن حاکمیت ملی کشورهای ساحلی خزر متهم می‌کند. تلاش‌های دو طرف برای دسترسی به این منابع عظیم انرژی، به نوبه خود دگرگونی‌های وسیعی را در سیاست‌های منطقه‌ای ایجاد کرده است.

روسیه، منطقه خزر را حوزه سنتی نفوذ خود می‌داند. از این رو، سیاست این کشور در منطقه خزر بیش از آنکه تابع ملاحظات اقتصادی باشد، تحت تأثیر نگرش ژئوپلیتیک حاکم بر روسیه است. در حقیقت، روسیه طی دهه ۱۹۹۰ تلاش کرد تا نفوذ و موقعیت برتر ژئوپلیتیک در منطقه یادشده را هرچند به ضرر منافع اقتصادی خود حفظ کند. به همین دلیل، این کشور با ایجاد هر نوع کنسرسیوم بین‌المللی در زمینه نفت با حضور و مشارکت دول خارجی به ویژه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا مخالفت می‌ورزید (داداندیش، ۱۳۸۶، ص ۱۸). روسیه در پی

اعمال مجدد سلطه خود بر منطقه خزر و در رقابت شدید با امریکا و دولت‌های اروپایی است. همچنین روسیه در پی آن است که با تسلط بر منابع انرژی این منطقه بر نقش خود به‌عنوان قدرت مسلط در منطقه بیفزاید و از این مسئله به‌عنوان اهرم فشاری برای به‌دست آوردن منافع بیشتر و امتیاز گرفتن از دولت‌های بزرگ استفاده کند. به همین دلیل خواهان سرمایه‌گذاری جدی در حوزه نفت و گاز در این منطقه است. سیاست روسیه در برابر غرب این است که به هیچ وجه به‌دنبال درگیری و رقابت با غرب نیست، بلکه در جستجوی قرار گرفتن در کنار غرب و رسیدن به تعادلی پایدار با آن است. در واقع، روسیه کشورهای غربی را نه یک تهدید ذاتی، بلکه فرصتی اساسی برای توسعه و قدرتمندی پنداشته و می‌کوشد با آن در مقابل تهدیدات دیگر هماهنگ شود. البته هنوز هم در داخل روسیه، اندیشه‌های ضد امریکایی مطرح است، اما کمتر توان ظهور در سطح سیاستگذاری امنیتی را پیدا می‌کند (کرمی، ۱۳۸۳، ص ۶۲). مهم‌ترین اهداف روسیه از حضور در منطقه عبارت‌اند از: استفاده از این کشورها به‌عنوان مناطق حایل؛ راه دسترسی روسیه به خاورمیانه و آسیای جنوبی؛ متعادل کردن روابط جهانی و تأمین

منافع اقتصادی (برزگر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲). روسیه در منطقه خواهان این است که مجدداً در نقش یک قدرت جهانی ظاهر شود و برای اعاده نفوذی که پس از فروپاشی شوروی از دست‌رفته تلاش نماید.

ترکیه

مؤثرترین عامل حضور ترکیه در آسیای مرکزی، تلاش امریکا برای منزوی کردن ایران و نیز مقابله با روسیه و گسترش نفوذ این کشور از طریق حمایت از ترکیه بوده است. اروپا و اسرائیل با حمایت نسبی از حضور ترکیه در این منطقه درصدد رسیدن به اهداف و منافع خود می‌باشند. از نظر اروپایی‌ها، ترکیه می‌تواند کشورهای این منطقه را وارد جامعه بین‌الملل کرده و امنیت انتقال انرژی از این منطقه به اروپا را تأمین کند. از نظر امریکا نیز در رابطه با ترکیه دو هدف استراتژیک مطرح است: اول اینکه باید از بسته شدن راه‌های انرژی اوراسیا به روی امریکا و غرب جلوگیری به عمل آورد و دوم اینکه نباید آسیای مرکزی و قفقاز را تحت حاکمیت روسیه رها کرد.

عوامل ژئوپلتیکی و انرژی نیز در سیاست ترکیه در دریای خزر نقش اساسی دارد. ترکیه مایل است شرکت‌های این کشور به منابع سرشار خزر دسترسی داشت باشند.

د) ایفای نقش پل ارتباطی بین غرب و منطقه؛

ه) جلوگیری از گسترش اصول‌گرایی اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه؛

و) ارائه کمک‌های اقتصادی مالی و فنی جهت نفوذ در منطقه (کرمی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷).

چین

چین در کنار رقابت اقتصادی که با دیگر قدرت‌های جهان دارد در پی ایجاد رقابت سیاسی با دیگر قدرت‌هاست، تا خود را به‌عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی به بازیگران دیگر بقبولاند. منطقه خزر به‌عنوان یک منطقه ژئوپلیتیکی می‌تواند دروازه‌ای برای چین قلمداد شود که از طریق آن خود را وارد بازی قدرت‌های بین‌المللی کند. چین در این منطقه در حال ساختن خط لوله انتقال گاز و نفت از ترکمنستان است. چین برای کنترل منافع خود در این منطقه باید حضوری مستمر در آن داشته باشد. رشد صنعت در چین و دستیابی این کشور به بازارهای کشورهای این منطقه برای فروش مصنوعات خود از جمله عواملی است که حضور چین را در منطقه ممکن و این کشور را به‌عنوان قدرت بالقوه صاحب نفوذ در منطقه مطرح ساخته است. چین سه نوع

این کشور همچنین از ساخت خط لوله در خاک خود پشتیبانی می‌کند. کنترل مسیرهای ترانزیتی، ناگزیر باعث افزایش نفوذ ترکیه در ماورای قفقاز و آسیای مرکزی خواهد شد. همچنین تبدیل شدن به مرکز ترانزیت نفت و گاز به اتحادیه اروپا، شانس ترکیه را برای عضویت در اتحادیه اروپا افزایش خواهد داد. این کشور به منظور رسیدن به این اهداف گاهی جنبه زیست‌محیطی عبور نفتکش‌ها از تنگه‌های دریای سیاه را مطرح می‌کند. کشورهای دیگر نیز بی‌میل نیستند نقش ترانزیتی بازی کنند و به همین علت به وضعیت منطقه خزر توجه می‌کنند.

به طور کلی اهداف ترکیه در منطقه را می‌توان چنین بر شمرد:

الف) گسترش نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز و یافتن جایگاهی مناسب در منطقه؛

ب) ارائه الگوی حکومت غیر مذهبی به‌عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه؛

ج) ارائه اندیشه پان‌ترکیسم و تشکیل اتحاد بزرگ میان ۲۰۰ میلیون ترک (از آسیای مرکزی تا انتهای شبه جزیره بالکان)؛

منافع متداول در آسیای مرکزی دارد: برآوردن نیازهای روزافزون انرژی؛ افزایش ثبات در مرزهای غربی خود و افزایش تجارت.

چین به واسطه رشد اقتصادی خیره‌کننده و نیاز فزاینده به انرژی‌های هیدروکربنی کوشیده است تا به منطقه خزر به‌عنوان یکی از منابع مهم تأمین‌کننده نفت و گاز آن کشور بنگرد. علاوه براین، از نظر کارشناسان چینی، برای این کشور، خطوط لوله نفت و گاز منطقه خزر، کوتاه‌تر و ایمن‌تر از دیگر مسیرهاست. برخلاف روسیه، منافع چین در منطقه کاملاً جنبه اقتصادی دارد. برای چین آسیای مرکزی به منزله یک بازار بالقوه برای اقتصاد رو به رشد آن و یک منبع تأمین مواد خام استراتژیک و مهم محسوب می‌گردد.

به طور کلی برخی از منافع اصلی چین در این منطقه عبارت‌اند از: حضور قوی در رقابت‌ها برای بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز منطقه و طرح‌های خط لوله انتقال این مواد (به شرق آسیا)؛ جلوگیری از افزایش حضور و نفوذ امریکا و ناتو در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز و گسترش آن به سوی شرق و انجام مانورهای نظامی در نزدیکی مرزهای چین؛ کمک به اقتصادهای کشورهای منطقه در

جهت جلوگیری از بحران اقتصادی و هرج و مرج و کاهش وابستگی آنها به روسیه و غرب و دیگر کشورها؛ جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و افراط‌گرایی دینی در منطقه با توجه با آسیب‌پذیر بودن بخش‌های بزرگی از استان‌های شمال غربی چین در برابر آن و... (سنجایی و سیفی، ۱۳۸۷، ص ۸۴).

اسرائیل

اسرائیل تلاش‌های گسترده‌ای برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در این منطقه آغاز کرده است. یکی از اهداف اصلی اسرائیل جلوگیری در برابر گسترش نفوذ عربی و ایرانی در جمهوری‌های جدید می‌باشد (سنجایی و سیفی، ۱۳۸۷، صص ۸۷-۸۶). همچنین اسرائیل به دلیل نگرانی از سرنوشت یهودیان آسیای مرکزی، به تقویت نفوذ خود در منطقه (بخش مرکزی در ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان) و در بخش پیرامونی (در ترکیه) پرداخته است و در ظاهر به انجام فعالیت‌های وسیع اقتصادی، فنی و پزشکی مشغول می‌باشد؛ در حالی‌که برای ایفای نقش یک قدرت برتر بیگانه و در جهت پر کردن خلاء قدرت تلاش می‌کند.

از جمله مسائل دیگر که موجب شده تا اسرائیل در این منطقه نفوذ کند، مسئله

که به مقوله انرژی صرفاً در چارچوب اقتصادی نگاه نکنند، بلکه به ابعاد امنیتی آن نیز توجه داشته باشند.

از رویکرد استراتژیست‌های غربی در حوزه انرژی، خشکی بزرگ اوراسیا (مکب از قاره‌های اروپا و آسیا) شامل یک سیستم دوقطبی انرژی است. این سیستم دو منطقه صادراتی بزرگ را شامل می‌شود. قطب اول، خاورمیانه و مرکز آن خلیج فارس است. قطب دوم نیز قلمرو شوروی [سابق] و مرکز آن فدراسیون روسیه است. آنها در تحلیل خود از منطقه خزر که مابین این دو قرار دارد، یاد می‌کنند و معتقد هستند که این حوزه به دلیل تنوع بخشیدن به عرضه انرژی برای غرب دارای اهمیت حیاتی است (باریسکی، ۱۳۷۶، ص ۷).

کشورهای اروپایی به طور سنتی، با منطقه آسیای مرکزی ارتباط داشته‌اند و در شرایط حاضر نیز توجه خاصی از سوی برخی کشورهای اروپایی به مناطقی از آسیای مرکزی و نسبت به افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان شاهدیم.

اتحادیه اروپا نخستین وظیفه خود را کمک به این کشورها در راستای تحکیم استقلال خود و ترویج دموکراسی در این کشورها می‌بیند. از این رو اتحادیه اروپا در

انرژی است. اسرائیل فاقد نفت و گاز قابل توجه است و با توجه به تعارض ایدئولوژیک ایران با خود تمایل ندارد که ج.ا.ایران در منطقه شمال حوزه خزر و آسیای مرکزی حضوری فعال داشته و بخشی از منابع حاصله از استخراج و انتقال انرژی را نصیب خود سازد.

اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا دیگر بازیگر مهم فرا منطقه‌ای است که به واسطه اتکای فزاینده به منابع نفت و گاز، بی‌ثباتی و بُعد مسافت منابع انرژی خاورمیانه و نیز افت تدریجی ظرفیت تولید داخلی در زمینه انرژی، توجه و اهمیت ویژه‌ای برای منطقه دریای خزر قائل است.

در استراتژی که اتحادیه اروپا برای انرژی خود تا افق ۲۰۲۰ ترسیم کرده، بر جایگاه دریای خزر برای تأمین انرژی اروپا بیشتر تأکید کرده است. اروپا تلاش می‌کند تا از وابستگی خود به انرژی خاورمیانه و همچنین روسیه به ویژه پس از وقایع اخیر در روابط روسیه و اوکراین بکاهد و به همین دلیل توجه بیشتری به انرژی حوزه خزر نشان می‌دهد. در این زمینه بحث امنیت انرژی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. پس از قضیه اوکراین، اروپایی‌ها تصمیم گرفته‌اند

قالب قرار دادهای مشارکت، بخشی از استراتژی خود که این کشورهای را قادر می‌سازد تا در روابط سیاسی و اقتصادی خود، دیگر تنها به سمت مسکو جهت‌گیری نمایند، تنظیم کرده است. اروپا، نه تنها روابط دوجانبه خود را با هر یک از کشورهای منطقه خزر از طریق قراردادهای مشارکت توسعه داده، بلکه در پی آن است که روابط خود را با این جمهوری‌ها در ابعاد چندجانبه، همانند حمل و نقل کالا (تراسیکا) و انرژی (اینوگیت) نیز گسترش دهد.

گسترش نهادهای اروپایی و تسریع روند توسعه انرژی دریای خزر موجب افزایش علاقه و مشارکت اروپا در منطقه آسیای مرکزی شده است و اروپا نمی‌خواهد به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی از صحنه رقابت‌های خارجی در منطقه آسیای مرکزی عقب بماند. عضویت کشورهای این منطقه به همراه روسیه در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و علاقه وافر اروپا به گرفتن نقشی در رابطه با منازعات منطقه، همه نشانه‌های مسلمی از تمایل اروپا به بسط نفوذ خود در آسیای مرکزی است.

اتحادیه اروپا اگرچه یکی از بازیگران اصلی در این منطقه است، اما در تدوین سیاست خارجی واحد برای نفوذ در این

منطقه و اتخاذ راهکارهای مناسب اقتصادی در این حوزه ناهماهنگ است. این ناهماهنگی باعث می‌شود این اتحادیه نتواند از قدرت بالقوه اقتصادی که واقعاً نیازمند آن است، بهره‌گیرد. زیرا هدف اصلی این اتحادیه، سرمایه‌گذاری در بخش انرژی منطقه خزر و تأمین نیاز خود و تأمین امنیت حمل و نقل نفت و گاز از مسیر انتقال انرژی است. با توجه به تعارض منافع اروپا با منافع روسیه و آمریکا در این زمینه و با توجه به موانع موجود و کارشکنی‌های روسیه و آمریکا در منطقه، رقابت در این زمینه یکی از بزرگ‌ترین عوامل بی‌ثباتی منطقه محسوب می‌شود.

ناتو

با فروپاشی اتحاد شوروی وضعیتی به‌وجود آمد که ناتو بتواند منطقه امنیتی خود را گسترش دهد. به این منظور ناتو از طریق دو روش، یکی از طریق ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی و دیگری با به اجرا گذاشتن طرح مشارکت برای صلح وارد منطقه شدند.

اهداف درازمدت و استراتژیک طرح مشارکت برای صلح در آسیای مرکزی عبارت‌اند از: ۱. درگیر کردن کشورهای منطقه در امور و مسایل امنیتی اروپا از طریق

صورتی که برای منافع غرب خطرناک باشد (اخباری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹).

فرجام

اصولاً در روابط بین‌الملل بحران‌هایی که بر سر دستیابی به فضای جغرافیایی باشد، دارای پایداری و تداوم نسبی است؛ چرا که در این‌گونه مناقشات ارزش و مواهب، دستیابی به امتیازات و منابع موجود؛ کاملاً برای سیاستمداران ملموس است و بدیهی است که طرفین درگیر به دنبال آن هستند تا منافع خود را از فضای موجود به حداکثر ممکن برسانند. تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیز از این دست مناقشات بوده و در طول سالیان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همواره ذهن سیاستمداران منطقه را به خود معطوف داشته است. با وجود گذشت چندین سال از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برگزاری اجلاس‌ها و تشکیل کارگروه‌ها و ملاقات‌های انجام‌شده در سطوح مختلف کشورهای ساحلی خزر، هنوز این کشورها نتوانسته‌اند در مورد تعیین خطوط مرزی خزر به توافقی دست یابند. هرچند همگی چنین اظهار نظر می‌کنند که خواهان دستیابی به توافقی اصولی در این زمینه هستند.

قبول مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک در زمان تهدید؛ ۲. مبادله اطلاعات و توسعه همکاری نظامی؛ ۳. ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحران؛ ۴. تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب (شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

منافع و اهداف اعضای ناتو از حضور همه‌جانبه در آسیای مرکزی عبات‌اند از: ۱. حضور در حیات خلوت روسیه و جمهوری‌های بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی؛ ۲. تسلط بر منابع نفتی و دیگر منابع طبیعی در کشورهای آسیای مرکزی؛ ۳. جلوگیری از خطر استیلای قدرت‌های منطقه‌ای، از جمله مهار روسیه، چین و ایران از طریق منطقه استراتژیک آسیای مرکزی؛ ۴. پیوند ژئوپلیتیک منطقه خزر به غرب از طریق ترکیه؛ ۵. مقابله با تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار دسته جمعی و از جمله جلوگیری از قاچاق اسلحه و تجهیزات اتمی به کشورهای جهان سوم؛ ۶. جلوگیری از گسترش بنیادگرایی مذهبی و خطر اسلام سیاسی، جلوگیری از پیامدهای منفی ملی‌گرایی افراطی قوی برای غرب و جلوگیری از درگیری‌های قومی و مذهبی در

قراردادهای منعقدشده در ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ چگونگی اداره این دریا را تا پیش از فروپاشی شوروی مشخص می‌کردند. ج.ا.ایران بر این اساس خواهان استفاده مشترک از دریا گردید، چرا که این قراردادها خزر را دریای ایران و شوروی می‌نامیدند. اصول ناشی از این قراردادها دو اصل مورد نیاز رژیم کاندومینیوم یعنی دو اصل تساوی و اصل انحصاری بودن دریا را به رسمیت می‌شناخت. ایران بر این مبنا بود که خزر را محدوده مشترک آبی می‌دانست.

کشور روسیه نیز هر چند طی موافقتنامه‌هایی با آذربایجان و قزاقستان مبادرت به انعقاد قراردادهای دوجانبه نموده است، اعلام کرده که حل مشکل خزر تنها از طریق اجماع حل می‌شود. جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان خواهان تقسیم دریای خزر می‌باشند.

دلایل این اختلاف نظرها را می‌توان از یک طرف ویژگی‌های جغرافیایی دریای خزر و از طرف دیگر حضور قدرت‌هایی دانست که در حوزه این دریاچه دارای منافع می‌باشند. تقسیم دریای خزر بر اساس طول ساحل، با مخالفت ایران مواجه خواهد شد. دلیل این امر نیز داشتن سواحل کمتر نسبت به دیگر کشورها می‌باشد. همچنین شکل خط ساحل

ایران مقعر بوده که در برابر اشکال محدب در تعیین مرز مقدار کمتری از این پهنه آبی، شامل ایران می‌گردد.

دریا یا دریاچه بودن خزر نیز از ویژگی‌های جغرافیایی آن است که باعث بروز اختلاف شده است. جمهوری قزاقستان خواهان اعمال حقوق بین‌الملل دریاها بر خزر است. اما همان‌طور که گفته شد، خزر دریاچه می‌باشد و تنها از طریق توافق کلیه کشورهاست که مشکل خطوط مرزی آن حل می‌شود.

یکی دیگر از عواملی که موجب اختلاف بین کشورهای ساحلی دریای خزر می‌باشد، وجود منابع نفت و گاز است. انعقاد قرارداد جمهوری آذربایجان با شرکت‌های غربی موجب گردید تا روسیه در سال ۱۹۹۴ مخالفت خود با عملیات برداشت از منابع نفت و گاز اعلام کند.

قزاقستان و ترکمنستان نیز که دارای منابع نفت و گاز در آب‌های دریای خزر می‌باشند، از گزینه تقسیم دفاع می‌کنند، زیرا دیدگاه معتقد به استفاده اشتراکی از دریا، این منابع را از دسترس این کشورها خارج می‌کند. روسیه هر چند در ابتدا به دیدگاه مشاع اعتقاد داشت، پس از گذشت چند سال از فروپاشی شوروی و به نتیجه نرسیدن

بر اساس ارتباطی که با کشورهای منطقه دارند به طور صریح یا ضمنی از دیدگاه‌های این کشورها در مورد چگونگی تحدید حدود دریای خزر حمایت می‌کنند. ایالات متحده به دلایل مختلف از جمله مهار اسلام‌گرایی، مهار و انزوای ایران، مهار و تضعیف روسیه، ارائه یک الگوی حکومتی مانند ترکیه و دستیابی به منابع انرژی این دریاچه در این منطقه حضور دارند. شرکت‌های امریکایی در طرح‌های تولید و صدور نفت و گاز آذربایجان میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این شرکت‌ها در میدانی فعالیت می‌کنند که عمدتاً در دریا واقع شده‌اند. واضح است که ایالات متحده با توجه به دلایل فوق از دیدگاه تقسیم دریا حمایت می‌کند. مخالفت ایالات متحده با عبور خطوط لوله انتقال منابع نفت و گاز از خاک ایران نیز از جمله دلایلی است که خواهان دور بودن ایران از صحنه خزر می‌باشند.

اسرائیل به دلیل داشتن پیوندهای اقتصادی با کشورهای حوزه خزر در اتخاذ سیاست‌های آن کشورها دخیل می‌باشد. گفتنی است که همکاری ترکیه و اسرائیل جزئی از اهداف استراتژیک امریکا در قالب راهبرد خاورمیانه بزرگ با هدف اتصال

مذاکرات مربوط به خزر، به انعقاد قراردادهایی جهت تعیین خطوط مرزی خود با قزاقستان و آذربایجان اقدام کرد. علت این چرخش در موضع روسیه را کارشناسان ناشی از کشف منابع نفت و گاز در سواحل خزر می‌دانند. روسیه تا زمانی از موضع دیدگاه اشتراکی دفاع می‌کرد، که در سواحل آن کشور منابع نفت و گاز یافت نشده بود. روسیه معتقد است سطح آب، مشاع بین تمامی کشورها باشد و بستر و زیربستر بر اساس منابع تقسیم شود، نه بر اساس سرزمین.

دلایلی که ج.ا.ایران به دنبال استفاده مشترک از دریای خزر می‌باشد نیز مستقیماً به منابع نفت و گاز مربوط می‌شود. منابع نفت و گاز موجود در سواحل ایران اندک می‌باشد، بنابراین ایران تنها با ارائه دیدگاه مشاع یا حداقل سهم ۲۰ درصدی است که می‌تواند از منابع نفت و گاز دریای خزر بهره‌مند شود. علاوه بر مقدار کم منابع در سواحل ایران، عمق زیاد آب نیز استخراج این منابع را با مشکل مواجه می‌کند.

مسئله دیگری که باعث به تعویق افتادن تحدید حدود این دریاچه می‌شود، قدرت‌هایی هستند منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای که در حوزه دریای خزر حضور و نفوذ دارند و

۳. احمدی پورزها (اسفند ۱۳۷۹)، ژئوپلیتیک ایران بعد از جنگ سرد، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۳۹.
۴. احمدی، بهزاد و فیروزه میررضوی (۱۳۸۳)؛ *راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی*، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
۵. اخباری، محمد (۱۳۸۶)، *گسترش ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز، تهدیدات و پیامدهای منطقه‌ای حضور ناتو در مزارهای شمالی*، پانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز، ابعاد و پیامدها، (خلاصه مقالات)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. اروائیتوپولوس، کنستانتین (۱۳۷۷) ژئوپلیتیک نفت در آسیای مرکزی، ترجمه قاسم ملکی، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۱.
۷. اسکلیارف، لئونید (۱۳۷۵)، کشورهای حوزه دریای خزر در قرن بیست و یکم: منطقه رقابت یا همکاری؟، ترجمه: مهرداد محسنین، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۱۴.
۸. اطاعت، جواد و نصرتی (زمستان و بهار ۱۳۸۸-۱۳۸۷)، ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۳.
۹. امید، علی (۱۳۸۴)، ایجاد منطقه مشترک؛ راه حلی برای برون رفت از بن بست رژیم حقوقی دریای خزر، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۲.
۱۰. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۵)، جغرافیای دریای خزر، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۴.
- کشورهای خاور نزدیک، قفقاز، آسیای مرکزی و ترکیه در یک منطقه ژئوپلیتیکی است.
- ناتو به جمهوری‌های قفقاز، آذربایجان و گرجستان توجه خاصی دارد. گسترش ناتو به سمت قفقاز می‌تواند مزایای سیاسی و امنیتی زیادی برای غرب به ویژه ایالات متحده داشته باشد. ایالات متحده می‌تواند به کمک این سازمان بزرگ‌ترین رقبای خود در آسیا یعنی چین و روسیه را مهار کند و کشور ایران را محدود سازد.
- در این مقاله سه عامل ویژگی‌های جغرافیایی، وجود انرژی (منابع نفت و گاز) و حضور و نفوذ قدرت‌ها در حوزه خزر به‌عنوان مهم‌ترین موانع جهت تعیین خطوط مرزی بررسی شدند. بی‌گمان می‌توان موارد دیگری را نیز اضافه کرد که از شمول این مقاله خارج می‌باشد.

منابع فارسی

۱. آلیرک، اولگا (۱۳۸۲)، *گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی*، ترجمه محمودرضا گلشن پزوه، عباس کاردان، و حسن سعیدکلاهی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۷۹)، منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۹.

۱۱. او-وه هالباخ، (۱۳۷۶)، ناحیه خزر در مفهوم بین‌المللی، ترجمه لادن مختاری، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۶، دوره سوم.
۱۲. باریسکی، رابرت (۱۹ بهمن ۱۳۷۶)، روسیه غرب و منافع انرژی در دریای خزر، در **روزنامه سلام**.
۱۳. برزگر، کیهان (۱۳۸۳)، ده سال پس از فروپاشی شوروی: چارچوبی مفهومی برای تحلیل مسایل ایران، آسیای مرکزی و قفقاز، **فرهنگ اندیشه**، بهار، سال سوم، شماره نهم.
۱۴. بهجت‌جودت (۱۳۷۹) ژئوپلیتیک دریای خزر: دورنمایی از هزاره جدید، **دوماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره‌های ۱۵۵-۱۵۶.
۱۵. بیژنی، مهدی (۱۳۸۱)، **خزر و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات مرکز مطالعات سپاه.
۱۶. پیشگاهی‌فرد، زهرا (۱۳۸۴)، **مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تأکید بر آب‌های ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. ترابی، شهرام (۱۳۸۰)، مشابهت‌ها و مغایرت‌ها در مواضع کشورهای ساحلی خزر، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۳۵.
۱۸. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد: انتشارات پاپلی.
۱۹. رجایی، بهرام (زمستان ۱۳۷۹)، «ژئوپلیتیک منطقه‌ای و رژیم‌های حقوقی: دریای خزر و سیاست امریکا»، ترجمه خلیل شیرغلامی، **فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ش ۳۲.
۲۰. زون، ایگور (۱۳۸۵)، **خزر توهمات و واقعیات** (جلد اول)، ترجمه علی شمسی فولادی، مؤسسه تحقیقات آب-مرکز مطالعات و تحقیقات دریای خزر.
۲۱. سنجابی، علیرضا و مریم سیفی (زمستان ۱۳۸۷)، حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۴.
۲۲. کرمی، تقی (۱۳۷۱)، عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکش‌ها بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال دوم، شماره ۲.
۲۳. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، **بازی برگ جدید در آسیای مرکزی**، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
۲۴. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، «سیاست امنیتی روسیه در برابر غرب»، **نامه دفاع**، ش ۱.
۲۵. مجتهدزاده، پیروز(بهمن و اسفند ۱۳۷۹)، رژیم حقوقی دریای خزر؛ تصویری ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۶۲-۱۶۱.
۲۶. میرحیدر، دره (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک دریای خزر، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال یازدهم.
۲۷. هاشمی، غلامرضا (تابستان ۱۳۸۲)، قفقاز و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.

منابع لاتین

28. Alvin Z.R Ubinstein and Oles M.Smolansky, (1995), *The Regionar Power Rivalries in The New Eurasia-Russia Turkey And Iran*, NewYork:M.E Sharp Armonk.
29. Ander Dulait,Francois Thual, *La nouvelle Caspienne: les enjeux Post – Sovietiques*, Paris,Marketing ,1998.

30. Berzinski, Zbigniew, (1994), *World Order of the Future Dawn*, Karachi, March.
31. *Cooperation in the Caspian Sea*, Report on statement made by the Russian Deputy, Minister of foreign Affairs on a visit to Almaty, Kazakhstan, the Echo of Iran, (London, Vol xxxIII, No.98, Agust/September 1995).
32. *EIA*(January 2006),Caspian Sea Region: Survey of Key oil and Gas Statistics and Forecasts.
33. F.J. Monkhouse, Edward Arnold, (1972), *A Dictionary of Geography*.
34. [http://www.bp.com/ Statistical_review_full_report_workbook_2007](http://www.bp.com/Statistical_review_full_report_workbook_2007)
35. <http://www.mhlawyer.ir/article-khazar.html>
36. Kemp, Geoffrey(1997), *Energy Super Bowl Strategies and the Persian Gulf and Caspian Basin*, Washington DC: The Nixon center.
37. Kullberg,A. (2000), *The Return of Heartland, the Eurasian Politician*.
38. Ramazani Ruhollah, (1966), *The Foreign Policy Iran*, A Developing Country in The World Affairs 1500-1941, Carlottesville: University Press of Virginia.